

بسم الله الرحمن الرحيم

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (نور/۳۴) (خدا نور آسمانها و زمین است)

امام علی (علیه السلام): **يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ** (ای خدا و آقا و مولا و پروردگارم! چنانم به حساب آور که بر عذابت شکیبایی کنم، با فراق تو چگونه بسازم).

اگر انسانی سه سال در زندانی محبوس بطوری که نور را ندیده باشد یک بعد انسان فعال نیست این فرد اگر زمانی آزاد شود و چشمش به نور بیفتد در عذابی سخت قرار می گیرد و چشمش را می بندد تا مدتی تا بتواند به تدریج با نور آشنا شود حالا انسان ابعاد مختلفی دارد معمولا انسانها جنبه های مادی و رشدی (خوردن، خوابیدن، جنسیت، زیبایی ظاهری و...) و اعتباری (استاد، شغل، پست) را در طول عمر در آنها فعال است اما مهمترین و اصیلترین بعد انسان بعد معنوی و حب به بقا و عشق به هستی مطلق را کمتر نسبت به او تمرکز و به دنبال فعال کردن او نیستند که نشانه وجود آن عشق به نماز و سخن با محبوب است اگر این بعد فعال نشود در عالمی دیگر که حقیقت نمایان می شود و پرده از پندار بر می دارند به قول شاعر: (مردان خدا پرده پندار دریدند یعنی همه جا غیر خدا یار ندیدند) کور محشور و از نور توحید در عذاب قرار می گیرند لذا لازم است در این سودای عمر در کنار همه شلوغیها توجه به وحدت و عشق را فراموش نکرد یکی از افرادی که در این زمینه برای ما وصیت نامه اش درس آموز است مرحوم شهید چمران است ایشان خطاب به امام موسی صدر (حفظه الله) در فرازی اینچنین وصیت کرده می نویسد:

...: به سه خصلت ممتاز شده ام

۱. عشق که از سخنم و نگاهم و دستم و حرکاتم و حیات و مماتم می بارد. در آتش عشق می سوزم و هدف حیات را جز عشق نمی شناسم. در زندگی جز عشق نمی خواهم، و جز به عشق زنده نیستم
۲. فقر که از قید همه چیز آزاد و بی نیازم. و اگر آسمان و زمین را به من ارزانی کنند، تأثیری در من نمی کند

۳. تنهایی که مرا به عرفان اتصال می دهد. مرا با محرومیت آشنا می کند. کسی که محتاج عشق است، در دنیای تنهایی با محرومیت عشق می سوزد. جز خدا کسی نمی تواند انیس شبهای تار او باشد و جز ستارگان اشکهای او را پاک نخواهند کرد. جز کوههای بلند راز و نیازهای او را نخواهند شنید و جز مرغ سحر ناله های صبحگاه او را حس نخواهند کرد.

وصیت من درباره مال و منال نیست. زیرا می دانی که چیزی ندارم وصیت من درباره قرض و دین نیست. مدیون کسی نیستم، در حالی که به دیگران زیاد قرض داده ام
به کسی بدی نکرده ام. در زندگی خود جز محبت، فداکاری، تواضع و احترام نبوده ام. از این نظر نیز به کسی مدیون نیستم
آری وصیت من درباره این چیزها نیست وصیت من درباره عشق و حیات و وظیفه است.

عشق هدف حیات و محرک زندگی من است. زیباتر از عشق چیزی ندیده ام و بالاتر از عشق چیزی نخواسته ام. عشق است که روح مرا به تموج و امواج می دارد، قلب مرا به جوش می آورد، استعدادهای نهفته مرا ظاهر می کند، مرا از خودخواهی و خودبینی می رهاند، دنیای دیگری حس می کنم، در عالم وجود

محو می شوم، احساسی لطیف و قلبی حساس و دیده ای زیبایین پیدا می کنم. لرزش یک برگ، نور یک ستاره دور، موریانه کوچک، نسیم ملایم سحر، موج دریا، غروب آفتاب، احساس و روح مرا می ربایند و از این عالم به دنیای دیگری می برند اینها همه و همه از تجلیات عشق است به خاطر عشق است که فداکاری می کنم. به خاطر عشق است که به دنیا با بی اعتنایی می نگرم و ابعاد دیگری را می یابم. به خاطر عشق است که دنیا را زیبا می بینم و زیبایی را می پرستم. به خاطر عشق است که خدا را حس می کنم، او را می پرستم و حیات و هستی خود را تقدیمش می کنم می دانم که در این دنیا به عده زیادی محبت کرده ام، حتی عشق ورزیده ام، ولی جواب بدی دیده ام. عشق را به ضعف تعبیر می کنند و به قول خودشان زرنگی کرده از محبت سوء استفاده می نمایند! اما این بی خبران نمی دانند که از چه نعمت بزرگی که عشق و محبت است، محرومند. نمی دانند که بزرگترین ابعاد زندگی را درک نکرده اند. نمی دانند که زرنگی آنها جز افلاس و بدبختی و مذلت چیزی نیست

و من قدر خود را بزرگتر از آن می دانم که محبت خویش را از کسی دریغ کنم. حتی اگر آن کس محبت مرا درک نکند و به خیال خود سوء استفاده نماید. من بزرگتر از آنم که به خاطر پاداش محبت کنم، یا در ازاء عشق تمنایی داشته باشم. من در عشق خود می سوزم و لذت می برم. این لذت بزرگترین پاداشی است که ممکن است در جواب عشق من به حساب آید